برحرف غ که رقم هزارات مقدم دارند همچنین بغ دو هزار قغ صد هزار
خلهغغدلجغشسد ششصد وبی و پنج هزار هزار و ششصد وبی و سه هزار سبعه و شصت و چهار هم
بدین قیاس چنانچه باشد باید نوشت و هر جا که انجا هیچ عدد نباشد صفری بنهند چگونه
فصل دویم در ایام جمعات یعنی روزهای هفته و نشان ان چنین باشد الف یکشنبه ب
دوشنبه ج سه شنبه د چهارشنبه ه پنجشنبه و جمعه ز شنبه و بعضی ایشان شنبه صفر کنند فصل
سیم در تاریخ عرب و ان معروفست و نام ماههای ایشان اینست محرم ل صفر کط ربیع الاول
ل ربیع الاخر کط جمادی الاول ل جمادی الاخر کط رجب ل شعبان کط رمضان ل شوال
کط ذی قعده ل ذی حجه کط اول ماهها بدین ماه نوشته باشند و عدد روزهای هر ماه یا سی روز
باشد و نه روز و از این بیش و کم نباشد و نشان روزها رقم عدد ان روزها بود و روز اول
از ماه را غره خوانند و روز میانه را منتصف و روز اخر را سلخ و چون ماه با خر اید در توم
بر حاشیه از جانب دست راست بر صفحه اول نام ان ماه که نو شود نوشته باشند و از حساب ماه
اول را از سال سی روز گیرند و ماه دوم بیست و نه روز و همچنین تا اخر ماهها یکی سی گیرند و یکی را
بیست و نه گیرند و در هر سی سال یازده بار در اخر ذی حجه یک روز زیادت کنند تا سی روز شود
وان روز را کبیسه خوانند و ابتدای این تاریخ از هجرت پیغمبر گیرند از مکه بمدینه فصل چهارم
در تاریخ رومی و نام ماههای ایشان اینست تشرین الاول تشرین الاخر کانون الاول

کانون الاخر شباط اذار نیسان حزیران تموز و اب ایلول و از این جمله روزهای چهار ماه سی
سی باشد و ان تشرین الاخر و نیسان و حزیران و ایلول است و روزهای هفت ماه دیگر غیر شباط
سی و یک سی یک باشد و شباط در سه سال پیاپی بیست و هشت و بیست و هشت باشد در سال چهارم
بیست و نه روز باشد و روز بیست و نهم کبیسه باشد و نشان روزها رقم عدد آن روزها بود
و مبدا این تاریخ از عهد اسکندر رومی گیرند فصل پنجم در تاریخ فارسیان و نام
ماههای ایشان اینست فروردین ماه اردی بهشت ماه خرداد ماه تیر ماه مرداد ماه
شهریور ماه مهر ماه ابان ماه آذر ماه دی ماه بهمن ماه اسفندارمذ ماه و روزهای هر ماهی سی
باشد و پنج روز در آخر ابان ماه یا در آخر اسفندارمذ ماه افزایند و ان را خمسه مسترقه خوانند
یعنی پنجه دزدیده و این ماهها را ماههای قدیم خوانند و مبدا این تاریخ از اول ملک ملک
یزدجرد شهریار گیرند که آخر ملوک عجم است و نشان روزها رقم عدد هر روز باشد
و گاه باشد که روزها را بنام هر روزی بنویسند و نام روزهای پارسیان اینست
اورمزد بهمن اردی بهشت شهریور اسفندارمذ خرداد مرداد دیبادر آذر ابان
خور ماه تیر جوش دی بمهر مهر سروش رش خور ماه فروردین بهرام رام باد
دیبدین دین ارد اشتاد آسمان زامیاد مهر اسفند انیران و نام روزهای
پنجه دزدیده اینست اهنود اشنود اسفندمذ وهشت هشتویش فصل
ششم در تاریخ جلالی در عهد سلطان جلال الدین ملکشاه تاریخی نهاده اند که

ماههای ایشان هم نام ماههای فرسیان است و عدد هر ماهی سی سی بود و پنجه دزدیده در
اسفندارمذ ماه گیرند و هر چهار سال تا پنج سال یکروز دیگر بر پنجه کبیسه در آخر پنجه افزایند تا شش روز
شود و روز اول فروردین ماه روزی بود که در نیم روز آن آفتاب در حمل باشد و از
حوت انتقال کرده باشد و بعضی اول فروردین ماه و اول دیگر ماهها روزی گیرند که در آن روز
یا در شبی آفتاب از برجی به برجی انتقال کرده باشد و این ماهها را ملکی و جلالی خوانند
و مبدا این تاریخ از کبیسه ملکشاهی گیرند و در تقویم پنج جدول باریک بر صفحه دست راست
پیش از تقویم کواکب بکشند در یکی رقم روزهای هفته و در چهار دیگر روزهای ماههای این چهار تاریخ
هر روزی را از آن روز که افتد از روزهای هفته برقم بنویسند و نام ماههای این چهار تاریخ بر جانب
دست راست انجا که ماه نو شده باشد بنویسند فصل هفتم در عدد ستارگان سیاره و افلاک
ایشان این ستارگان هفتگانه سیاره اند زحل مشتری مریخ شمس زهره
عطارد قمر هر یک بر فلک دیگر هم برین ترتیب که یاد کردیم و دورترین افلاک از زمین فلک
زحل است و نزدیکترین فلک قمر و نشانهای کواکب در تقویم حرف آخر گیرند از نامهای ایشان
و صورت افلاک ایشان اینست و ازین هفت شمس و قمر را نیرین خوانند شمس را نیر اعظم

و قمر را نیر اصغر و پنج باقی را خمسه متحیره خوانند از آن جهت که هر یکی از ایشان را استقامتی بود
پس وقوفی پس رجوعی پس وقوف دیگر پس باز مستقیم شوند و شمس و قمر را اجتماعات
بود و زحل و مشتری را علویین خوانند و با مریخ علویات و زهره و عطارد را سفلیین خوانند
و زحل و مریخ را نحسین خوانند زحل را نحس اکبر و مریخ را نحس اصغر و مشتری و زهره را سعدین
خوانند مشتری را سعد اکبر و زهره را سعد اصغر و روش این ستارگان مختلف بود و باقی ستارگان که بر آسمان
باشند بر فلک هشتم تا ثابتات خوانند و بالای آن فلک نهم است که آن را فلک الافلاک و فلک
اطلس نیز خوانند و او همه افلاک را از جانب مشرق بجانب مغرب حرکت میدهد بحرکت شبانروزی و دیگر
افلاک از مغرب بمشرق حرکت میکنند هر یک بحرکت خاص خویش فصل هشتم در بروج دوازدگانه
و اجزای آن دور فلک را که همه کواکب بر آن حرکت می کنند بدوازده بخش کرده اند و هر یک را
برجی گویند و هر برجی را بسی بخش کرده اند و هر یک را درجه خوانند و هر درجه را بشصت بخش کرده اند و هر یک را
دقیقه خوانند و هر دقیقه را بشصت ثانیه و هر ثانیه را بشصت ثالثه چندانکه خواهند بخش میکنند و نام
برجهای دوازده گانه اینست حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب
قوس جدی دلو حوت و نشانهای ایشان چنین بود که حمل را نشان صفر کنند بدین صورت
صورت ۰ و ثور را ا و جوزا را ب و سرطان را ج و اسد را د و سنبله را ه و میزان را و
و عقرب را ز و قوس را ح و جدی را ط و دلو را ی و حوت را یا و نشانهای درجات

و دقایق نشانهای عدد هر یک باشد و عدد درجات از سی بیش و نه نگذرد و از آن جهت
که چون سی شود برجی باشد و عدد دقایق از شصت نگذرد که چون شصت شود درجه باشد
و در تقویم بعد از جدولهای تواریخ هفت جدول متساوی جهت موضع کواکب هفتگانه نشانند
در هر روز هر روزی را بنشانند و در هر جدول بازاء هر روزی سه رقم بنویسند یکی رقم برج و یکی
رقم درجه و یکی رقم دقیقه و آن موضع کوکب باشد بدان قدر درجات و دقایق که در هر روز
آن روز رفته باشد از آن برج و ابتداء کواکب با آفتاب کنند پس ماه پس کواکب متحیره بر
ترتیب افلاک نهند و چون درجه و دقیقه کواکب روز بروز زیادت شود کوکب مستقیم شود
و چون در نقصان بود راجع باشد و اگر زیادت و نقصان نشود مقیم باشد والله اعلم بالصواب

فصل نهم در مقدار روش ستارگان آفتاب را دوری دوازده برج در سالی تمام شود
و برجی بماهی قطع کنند و قمر دوری در بیست و هشت شبانه روزی و ثلثی تمام کند و برجی به
زیاده از دو روز و کمتر از سه روز قطع کند و زحل دوری در سی سال قطع کند و برجی در دو سال و
نیم تمام کند و در هر دوازده ماه و نیم چهار ماه و نیم راجع بود و مشتری دوری در دوازده سالی
برجی در یکسال تمام کند و در هر سیزده روز ماه چهار ماه راجع بود و مریخ دوری در دو سال قطع کند
اما در برجی چون سبک رو و مستقیم بود در یک ماه و نیم تمام کند و در هر دو سال یکماه و نیم دو ماه هم
راجع بود و زهره دوری در حدود سالی تمام کند و برجی چون مستقیم و سبک رو باشد
در بیست و هفت روز تمام کند و در هر یک سال و هشت ماه نیم یکماه نو راجع بود اما کواکب

ثابته

١٩٤

ثابته دوری را در بیست و چهار هزار سال تمام کنند و برجی در دو هزار سال و دویست و
شش سال و هشت ماه سال تقریبا فصل دهم در جوزهر و عرض ماه و دیگر ستارگان
بدانکه آفتاب را هیچ عرضی نبود و آفتاب را مداری باشد که در میان بروج همی گذرد و آن را
منطقه البروج خوانند و ماه را مداری دیگر باشد که با مدار آفتاب بر دو موضع تقاطع کند
مقابل یکدیگر و آن دو تقاطع را عقدتین و جوزهرتین خوانند پس یک نیمه از مدار ماه در جانب
شمال بود از مدار آفتاب و دیگر نیمه در جانب جنوب و آن عقده را که چون ماه از او
بگذرد شمالی شود راس خوانند و آن عقده را که چون ماه از او بگذرد شمالی شود راس خوانند و آن
عقده را که چون ماه از او بگذرد جنوبی شود ذنب خوانند و مقدار دوری ماه را
از مدار آفتاب عرض ماه خوانند و غایتش پنج درجه بود و تقویم ماه را طول خوانند
و راس و ذنب را سیر معکوس بود مانند کوکب راجع دوری در نوزده سال و برجی
در نوزده ماه تمام کند و درجه در نوزده روز قطع کند بتقریب و صورتش اینست و در تقویم



موضع راس بعد از تقویم عطارد بنویسند برج و درجه
و دقیقه و موضع ذنب ننویسند بدان سبب که برج هفتم
باشد از آن برج که راس در آن برج است بهمان درجه و همان
دقیقه و باشد که عرض ماه در جدول جداگانه در تقویم ماه
بنویسند در رقم یکی رقم درجه و یکی رقم دقیقه و عرض ماه در رقمی

از دو ربع که قمر بعد از راس بود و شمالی صاعد زاید بود و در ربعی دیگر که بعد از آن بود قمر روی
بذنب دارد تا رسیدن بذنب شمالی هابط ناقص بود و در ربع سیم که از ذنب گذشته
باشد جنوبی هابط زاید بود و در ربع چهارم که بعد از آن بود و قمر روی براس دارد تا رسیدن
براس جنوبی صاعد ناقص بود و خمسهٔ متحیره را هم عرض باشد و باشد که در بعضی تقویمها عرض هر
کوکبی در پهلوی تقویم او بنویسند و آفتاب را عرض نبود از جهت آنکه عرض دوری ستارگان
بود از راه آفتاب و آفتاب از راه خود دور نشود و نشانهای شمالی و جنوبی و صاعد و هابط
از حرف اول گیرند و نشانهای زاید و ناقص از دو حرف آخر گیرند و نشانهای راس و ذنب
از دو حرف آخر گیرند **فصل یازدهم** در ساعات و ارتفاعات شبانروزی را بیست و
چهار قسمت کرده اند و هر یکی را ساعتی خوانند و هر ساعتی را بشصت قسمت کرده اند و هر قسمتی را
دقیقه خوانند و در تقویم بازاء هر روزی ساعات و دقایق آن روز بنویسند و چون آن را از بیست و
چهار ساعت نقصان کنند باقی ساعات و دقایق شب باشد از وقت تحویل آفتاب
بجدی تا بوقت تحویل آفتاب بسرطان روز افزاید و در نیمهٔ دیگر کاهد و شب برعکس باشد
پس درازترین روزهای سال و کوتاه‌ترین شبها وقت تحویل آفتاب بسرطان بود و کوتاه
ترین روزها و درازترین شبها وقت تحویل آفتاب بحمل و میزان شب و روز برابر باشد
و این ساعات را ساعات مستوی خوانند و چون هر روزی و هر شبی را جدا جدا

بدوازده قسم

بدوازده قسم متساوی کنند و این ساعات را ساعات معوج و زمانی گویند و مقدار هر ساعتی بحسب
درازی و کوتاهی روز و شب می‌افزاید و می‌کاهد و اما ارتفاع آفتاب و آن مقدار بعد او بود از افق
که بر زمین بگذرد و میان ظاهر و پوشیده از آسمان جدا کند و آن مقدار بدرجات و
دقایق باشد و غایتش بوقت نصف النهار بود و غایت ارتفاع هر روزی
در تقویم بعد از جدول ساعات در جدولی جداگانه در پهلوی او بنهند و هیچ ارتفاع
از نود درجه زیادت نشود **فصل دوازدهم** در نظر و تناظر بعضی کواکب بعضی
اما نظر آنست که چون دو کوکب در یک برج و یک درجه و یک دقیقه جمع شوند آن را
قران و مقارنه خوانند پس اگر اتصال میان آفتاب و ماه بود آن را اجتماع خوانند و
اگر اتصال میان آفتاب و یکی و یکی از کواکب متحیره باشد آن را احتراق آن کوکب
گویند و چون درجه و دقیقه دو کوکب در دو برج که یکی از دو برج سیوم دیگر برج باشد
متساوی شوند آن را تسدیس گویند از جهت آنکه میان آن دو کوکب سدس دور
فلک باشد و اگر یکی از آن دو برج چهارم دیگر برج باشند آن را تربیع خوانند چه بعد
ربع فلک است و اگر یکی از آن دو برج پنجم دیگر برج باشند آن را تثلیث خوانند و اگر
یکی از آن دو برج هفتم دیگر برج باشند آن را مقابله خوانند و مقابلهٔ نیرین را استقبال

کویند و اکر یکی از آن دو برج دوم دیکر برج باشند یا ششم یا هشتم یا دوازدهم میان
آن دو کوکب هیچ نظر نباشد و از اینجا روشن شود که هردو کوکب دو تسدیس
و دو تربیع و دو تثلیث باشد از هر دو جانب و یک مقابله و یک مقارنه پس بود
و جمله هشت نظر بود چنانکه درین صورت جهت مدار ماه مثال نموده میشود



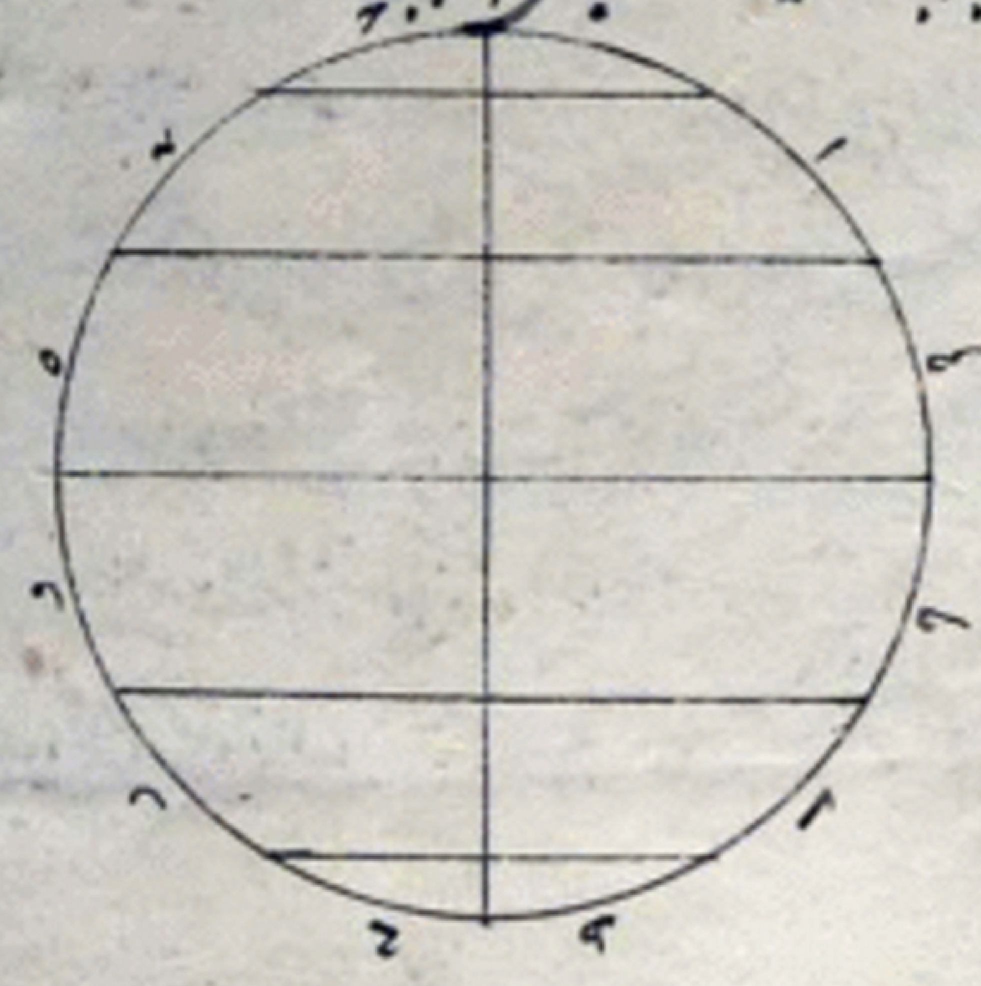
و راس و ذنب را با کواکب جز مقارنه نبود و آنرا مجاسده خوانند و زهره و عطارد را
با آفتاب جز احتراق نبود و آنرا بیکدیگر جز قران و تسدیس نبود از جهت اینکه این دو
کوکب از آفتاب بسیار دور نشوند مانند دیگر کواکب چه زهره بیش از چهل و هفت درجه
و عطارد بیش از بیست و هفت درجه از آفتاب دور نشود از هر دو جانب و این از صورتی
که در ظهر ورق است معلوم شود و چون کوکب متوجه باشند بیکی ازین نظرها کویند متصل است
و چون اتصال تمام شود و بگذرد کویند منصرف و این نظرهای کواکب شش غیر ماه
بر حاشیه تقویم بنویسند بر صفحه اول از جانب دست راست برابر هر روزی یا هر شبی

دو اثر نظر

195

که آن نظر در وی افتد و آنرا اتصالات کلی خوانند و نام ماههای این چهار تاریخ و دو زیج
که در آن تواریخ مشهور بود هم در آنجا بنویسند و تحویل ستارکان از برجی ببرجی آنجا ثبت کنند

اما تناظر دو کونه بود یکی آنکه میان دو کوکب باشد که هردو در دو موضع باشند که در ساعات
متساوی باشند و آن دو موضع بود از دو جانب سر سرطان و سر جدی مثلا یکی
در بیست درجه ثور بود و دیگری در ده درجه اسد باشد چه بعد هر یک از سر سرطان
یک برج و ده درجه بود و آنرا سمی چهار برج و بیست درجه چنانکه درین صورت نموده میشود



کواکب بحکم نه بر ترتیب افلاک پس بازاء هر روزی که در وی یا در شبی که بعد از وی بود قِرا
با کوکبی ازین شش کانه نظر بود در جدول آن کوکب رقم آن نظر و رقم ساعتی که نظر
در آن ساعت بود و نشان روز یا شب نویسند و آنچه بازاء روزی بود که در وی یا در شبی که
بعد از او بود هیچ نظر نیفتد خالی ماند و این اتصالات را ممازجات قمر خوانند و اجتماع
و استقبال که در هر ماه افتد در صفحهٔ راست از اتصالات کلی در جدولی بار یک
بنهند و روز یا شب تعیین کنند و ساعات که از آن روز یا شب گذشته باشد و برج
طالع و برج عاشر و درجات و دقایق هر یک هم نویسند و طالع آن باشد که در آن
وقت از مشرق طلوع کند و عاشر آن بود که در آن وقت میان مشرق و مغرب میان
آسمان بود و جزو اجتماع هم نویسند و آن موضعی بود از فلک که آفتاب و ماه در وی مقارن
شده باشند و جزو استقبال هم نویسند و آن بروز موضع آفتاب بود در
وقت آنکه با ماه مقابله کند و شب موضع ماه و حالات ماه هم نویسند بعضی در
جدول جداگانه بعد از ممازجات بر صفحهٔ دست چپ و بعضی در خانهای خالی از جدول
ممازجات نویسند طولی دیگر و حالات تیج آن مجاسدیح ماه با راس و با ذنب که
در کدام روز یا شب افتد و بچند ساعت و رسیدن ماه بود بدرجهٔ شرف و درجهٔ هبوط
خود و با اول هبوط آفتاب یعنی طریقهٔ محترقه و بعد از آن شرف و هبوط کواکب بیان کنیم

دو یم یعنی تناظر دویم آنکه میان دو کوکب باشد که هر دو در دو موضع باشند که در مطالع
متساوی باشند و آن دو موضع بود از دو جانب سر حمل و سر میزان که بعد هر دو از نقطهای
سر حمل و سر میزان متساوی بود مثلا یکی در بیست درجهٔ حمل و دیگری در ده درجهٔ حوت بود
چه بعد از ایشان از نقطهٔ سر حمل بیست درجه باشد و از نقطهٔ سر میزان پنج برج و ده درجه بود و صورت
و شاظر هم در میان اتصالات کلی نویسند و باشد که کوکبی منتقل
بکوکبی رسیل نظر یا ناظری و پس از اتمام آن اتصال باطل شود
بسبب رجوع یا بطوء کوکب منفصل یا بسبب استقامت از کوکب
که اتصال با او بود آن را عودت سر او و آن باطل شدن انتکاث
خوانند و با غیر این انتکاث منقبضد و علامتهای نظرها و آنچه
بدان تعلق دارد بدین گونه مقارنه و قران [illegible] تسدیس
تربیع تثلیث مقابله و استقبال اجتماع احتراق
تحاسد مجاسد تحویل نهار لیل تناظر انتکاث ... سیزدهم در ممازجات قمر و دیگر احوال
در صفحهٔ دست چپ تقویم در هر ماه اول ایام اسابیع و دویم ماه عربی در دو جدول باز آرند بنام با رقم اعداد دو جدول ماه
یعنی برجی که قمر بوقت نصف النهار در آن برج بود در جدولی دیگر بنهند در پهلوی آن دو جدول چهارم ساعات
انتقال ماه برجی برجی نویسند و نشان بروز اگر انتقال بروز بود و نشان شب اگر در آن شب که بعد از آن
روز بود قید کنند و در آن ~~دایره نموده میشود~~
پس شش جدول بتساوی بکشند جهت نظر قمر با
کواکب شش گونه باقی اول آفتاب بعد از آن

وحال طریقه محترقه بگوییم وبعضی رسیدن ماه تحت الشعاع هم بیاورند وآن وقتی بود که بعد ماه
از آفتاب پیش از اجتماع بدوازده آید ومجاسده ماه باکید هم بیاورند وچنین گویند
که کید کوکبی نحس است وسیر او معکوس است دوری بصد وچهل وچهار سال تمام کند
وبرجی در دوازده سال قطع کند وچنین کوکب در فلک بدیدار نیست وعلامات
حالات اینست قمر با راس معا قمر با ذنب معا قمر با در شرف قمر در هبوط
قمر طریقه محترقه قمر باکید فصل چهاردهم در منازل قمر وآن بیست و
هشت است ونامهای ایشان اینست شرطین بطین ثریا دبران هقعه
هنعه ذراع نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر زبانا اکلیل قلب شوله نعایم
بلده ذابح بلع سعود اخبیه مقدم مؤخر رشا قمر هر روز در منزلی باشد
وگاه بود که زیاده از یکروز در منزلی باشد وگاه بود که در یکروز زیاده از یک منزل برود
وموضع ماه در هر منزل که باشد بوقت نیمروز آن روز نام آن منزل در جدول
جداگانه بنهند وچون فلک دوازده برج است ومنازل بیست وهشت حصه
هر برجی دو منزل وثلث منزلی باشد وشمس هر منزلی را که با رس کند
واز آنجا ظاهر شود آن منزل پیش از طلوع آفتاب بر آید وچون ظاهر شود طلوع آنمنزل
درمیان اتصالات کلی بنویسند بازاء آن روز وبوقت طلوع هر منزل سقوط رقیب
آنمنزل بود وآن منزل پانزدهم بود از آنمنزل فصل پانزدهم

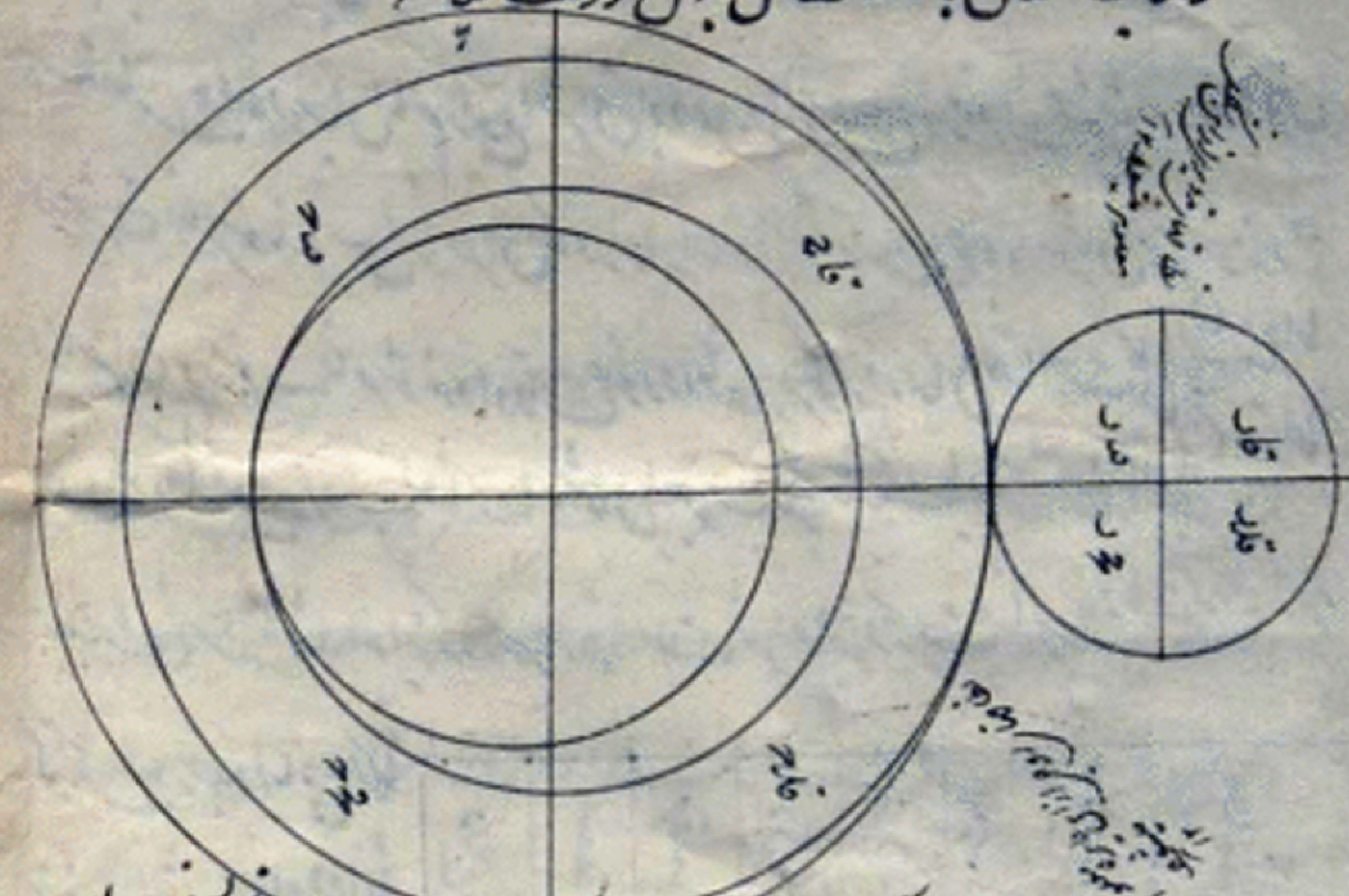
در ظهور

در ظهور واختفا ودیگر احوال کواکب سیاره ستارگان علوی پیش از احتراق بچند روز
در مغرب مختفی شوند بعد از غروب آفتاب وبعد از احتراق بچند روز در مشرق ظاهر شوند پیش از
طلوع آفتاب واحتراق ایشان درمیان ایام استقامت ایشان ومقابله ایشان با آفتاب درمیانه
ایام رجوع باشد ورجوع ایشان درمیان دو تثلیث آفتاب باشد وزهره وعطارد را هم درمیان ایام
استقامت وهم درمیان ایام رجوع احتراق بود ودر اوایل رجوع در مغرب مختفی شوند ودر آخر آن
در مشرق ظاهر شوند وپس از احتراق که درمیانه ایام استقامت بود در مشرق مختفی شوند وبعد
از احتراق در مغرب ظاهر شوند واوقات ظهور واختفاء هر کوکبی درمیان اتصالات کلی بنویسند واما
دیدن ماه واگر موضع غروب آفتاب در شمال یا جنوب بنهند تا رنگ یا روشن در صفحه … جداگانه
جنبه هر ماهی نوشته باشد ودایره که در ظهر ورق است نموده میشود بجهت مثال وبدانند که احوال

کواکب در جدول اسامی همگنان
تقاویم ایشان در آن دوازده
ورق که گفتیم هم رقم بنویسند مثلا
چون ماه سریع السیر بود یعنی سیر او
بر سیر وسطش زاید بود بنویسند
ید وچون بطیء السیر بود یعنی سیر او
بر سیر وسطش کمتر این رقم بنویسند نقص

جداول	شرطین	بطین	ثریا	دبران	هقعه	هنعه	ذراع
منازل	نثره	طرفه	جبهه	زبره	صرفه	عوا	سماک
قمر	غفر	زبانا	اکلیل	قلب	شوله	نعایم	بلده
[illegible]	ذابح	بلع	سعود	اخبیه	مقدم	مؤخر	رشا

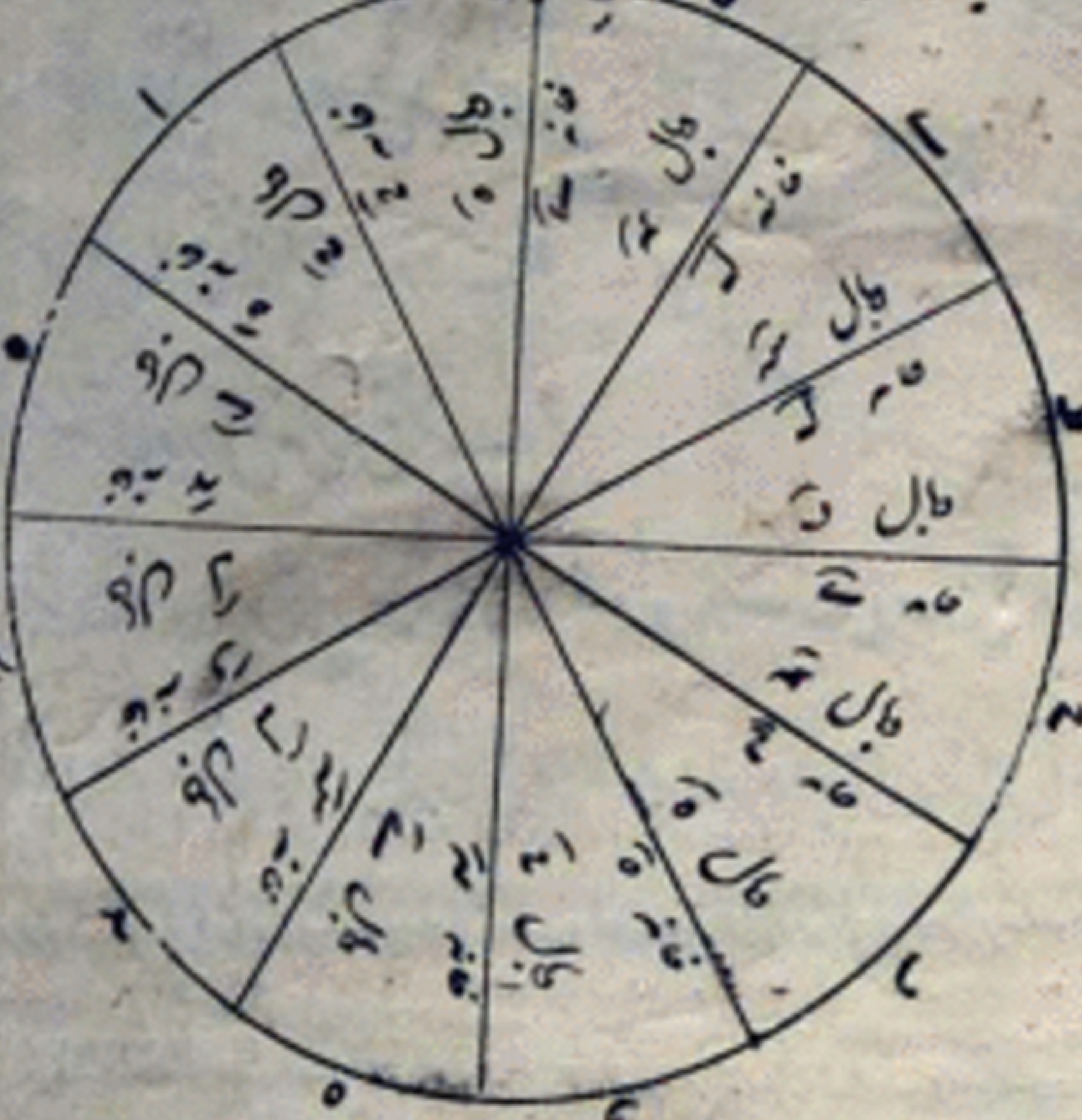
وچون سیرش بقدر سیر وسط بود ان درجه بنویسند سط و مقیم را مقیم و مستقیم را مستقیم و راجع را راجع
و هر کوکبی را چهار نطاق بود در فلک اوج و چهار نطاق بود در فلک تدویر و باشد که انرا هم بنویسند
و نشانهای نطاق اول اوجی چنین نویسند قا ح و دوم را چنین قب ح و سیم را چنین بح و چهارم
را چنین قد ح و نطاق اول تدویر را قا ر و نطاق دوم را قب ر و نطاق سیم را بح ر و چهارم را
قد ر و افتاب را نطاق نبود و نطاق بدین صورت باشد



فصل شانزدهم در باقی انچه در تقویم آرند در اوراق دوازده گانه بجای بهر روزی به صحیفه در باب
اختیارات که از هر چه کار را نیکو بود و از چه کار محترز باشند و ما انرا براجمال بیان کنیم و بعضی از اوراق
ماهها طالع سال و صورت ان بیارند و در صورت طالع درجات خانهای دوازده گانه را از
بروج و مواضع کوکب و راس و ذنب در وقت تحویل ثبت کنند و مواضع سهام هم بنویسند
و سهام چهارهای مجهولی نشد که از موضع کواکب و خانها گیرند و از همه قوی تر سهام السعادة و سهم

الغیب

الغیب بود و پیش از صورت طالع وقت تحویل افتاب و مواجهه استخراج ان از تقویم بیارند و باشد
که طالع اوایل فصلها و طالعهای اجتماعات و استقبالات را هم صورتها نهند و صورت طالع را انچه
خوانند و بعد از اوراق ماههای خسوفی و کسوفی که در ان سال افتاده باشد بیارند و تعیین احوال و اوقات
ان بکنند و طالعهای هر یک را ثبت کنند و اما دیگر جدولهای که پیش از اوراق ماههای دوازده
گانه وضع کنند جهت احکام فصول و قرانات و اجتماعات و استقبالات و جهة تواریخ زواید دیگر بر
حسب عادت هر قومی از شرح مستغنی است اینست معرفت تقاویم و بعد ازین انچه بدان احتیاج باشد در
معرفت تقویم بیاوریم بر سبیل اختصار فصل هفدهم در خانه و وبال ستاره کان جدی و دلو خانهای زحل اند
قوس و حوت خانهای مشتری اند حمل و عقرب خانهای مریخ اند ثور و میزان خانهای زهره اند جوزا و سنبله خانهای
عطارد اند سرطان خانه ماه اسد خانه افتاب پس خانهای نیرین وبال زحل و خانهای زحل وبال نیرین و خانهای
مریخ و مشتری وبال عطارد و خانهای عطارد وبال مشتری و خانهای مریخ وبال زهره و خانهای زهره وبال مریخ و
راس و ذنب را نه خانه باشد نه وبال و
جهت مثال این دایره نموده میشود



فصل هژدهم در شرف و هبوط کواکب
شرف افتاب در نوزدهم درجه حمل شرف
ماه در سیم درجه ثور شرف زحل در بیست
یکم درجه میزان شرف مشتری در پانزدهم در

سرطان شرف مریخ در بیست و هشتم درجه جدی و شرف زهره در بیست و هفتم درجه حوت شرف
عطارد در پانزدهم درجه سنبله شرف راس در سیم درجه جوزا و شرف ذنب در سیم درجه قوس
و اوج شرف همه شرف الا انکه ان درجه قوتش بیشتر باشد و چون ازان درجه بگذرد روی بنقصان
نهد و هبوط هر کوکبی مقابل شرف ان کوکب بود که گفتیم و گفته اند که طریقه محترقه میان هبوط افتاب و هبوط
ماه بود یعنی از اول درجه نوزدهم میزان تا باول درجه چهارم از عقرب و ازین دایره معلوم میشود



فصل نوزدهم در مثلثات و ارباب
ایشان حمل و اسد و قوس مثلثه اتشی
و ارباب این مثلثه بروز افتاب و
مشتری و زحل اند برین ترتیب و
بشب مشتری را بر افتاب مقدم دارند و ثور و سنبله و جدی مثلثه خاکی اند و ارباب این مثلثه بروز زهره
و قمر و مریخ باشد و بشب قمر را بر زهره مقدم دارند جوزا و میزان و دلو مثلثه هوائی اند و ارباب این مثلثه
بروز زحل و عطارد و مشتری اند و بشب عطارد را بر زحل مقدم دارند سرطان و عقرب و حوت مثلثه
آبی اند و ارباب این مثلثه بروز زهره و قمر و مریخ اند و بشب مریخ را بر زهره مقدم دارند و ازین جدول



